

Comparative Analysis of the Legitimacy of Trade in the Modern Era Based on Sheikh Ansari's Methodology of proprietorship: Looking at the Views of Contemporary Jurists and Economists

Mohammad Javad Mohammadi¹  / Nima Norouzi^{2*} 

1: Lecturer at higher and external levels of Qom Seminary, Researcher at the Founder's Higher Research Center for Fiqh and Islamic Sciences.

2: Researcher and lecturer at higher levels at Qom Seminary and the Department of Jurisprudence and Private Law at Al-Mustafa Al-Alamiyah University, Qom, Iran.: Corresponding Author (n.nima1376@gmail.com)

Abstract

The concepts of “property” and “proprietorship” are central in Islamic commercial jurisprudence, particularly in Shaykh al-Ansari’s *Makasib al-Muharramah*, where they distinguish lawful from unlawful earnings. This study examines Shaykh al-Ansari’s methodological approach to defining property, analyzing his criteria for proprietorship, and comparing them with contemporary juristic and economic perspectives. Shaykh al-Ansari bases proprietorship on the principle of *intended lawful benefit* (*manfa‘ah mahallalah maqsudah*), meaning that objects prohibited or restricted by Shari‘ah, regardless of economic value, cannot constitute valid property. Consequently, their trade is impermissible. Modern jurists and economic analysts, however, prioritize rational human behavior and market mechanisms, such as supply and demand, as the basis for proprietorship, allowing emerging assets like cryptocurrencies, financial entitlements, digital goods, and intangible items to be recognized as property. This divergence produces significant implications for contemporary transactions. The study concludes that combining market-based analysis with Shari‘ah principles provides a precise and adaptable framework for modern commercial jurisprudence.

Keywords: Illegal Trades, Sheikh Ansari's ijtihad methodology, jurisprudence of transactions, ijtihad algorithm, criteria of property

تحلیل تطبیقی مشروعیت مکاسب در عصر جدید بر مبنای روش شناسی مالیت شیخ انصاری: با نگاهی بر نظرات فقهای معاصر و اقتصاددانان

محمد جواد محمدی^۱ / نیمانوروزی^۲

۱: مدرس سطوح عالی و خارج حوزه علمی قم، پژوهشگر مرکز پژوهشی موسس عالی فقه و علوم اسلامی.
۲: پژوهشگر و مدرس سطوح عالی و خارج حوزه علمیه قم و گروه فقه و حقوق خصوصی جامعه المصطفی
العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول) پست الکترونیکی: n.nima1376@gmail.com

چکیده: مفهوم «مال» و «مالیت» یکی از بنیادی‌ترین ارکان فقه معاملات است و نقش محوری در تشخیص کسب حلال از حرام در کتاب مکاسب محرمه شیخ انصاری ایفا می‌کند. این مقاله با تمرکز بر روش شناسی اجتهادی شیخ انصاری، ملاک وی در تعیین مالیت را تحلیل می‌کند و آن را با دیدگاه‌های معاصر فقه و تحلیل گران اقتصادی مقایسه می‌نماید. یافته‌ها نشان می‌دهد شیخ انصاری مالیت را بر اساس «منفعت محله مقصوده» تعریف می‌کند و صرف ارزش عقلایی برای تحقق مالیت کافی نیست؛ بنابراین اشیایی که از منظر شارع ممنوع یا نامشروع باشند، حتی اگر در عرف ارزش اقتصادی داشته باشند، فاقد مالیت و معامله آن‌ها باطل است. در مقابل، نظریه پردازان معاصر و اقتصاددانان فقهی، مالیت را محصول رفتار عقلایی و نظام عرضه و تقاضای جامعه می‌دانند و بر اساس آن، اموال نوظهور مانند رمزارزها، امتیازهای مالی، داده‌های دیجیتال و کالاهای غیرمادی نیز واجد مالیت و مشروعیت معامله هستند. این اختلاف مبنایی موجب تفاوت‌های عملی در تحلیل معاملات مستحدثه می‌شود و نشان می‌دهد که تلفیق روش عقلایی و چارچوب شرعی، ابزار دقیق و قابل اتکایی برای فقه معاملات در عصر جدید فراهم می‌آورد.

کلیدواژه: مکاسب محرمه، روش شناسی اجتهاد شیخ انصاری، فقه معاملات، الگوریتم اجتهاد، ملاک مالیت

۱. مقدمه

مفهوم «مال» یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در فقه اسلامی است که در ابواب مختلفی همچون بیع، اجاره، رهن، وقف، ارث، دیات و عبادات مالی نقش مهمی دارد. این مفهوم علاوه بر جنبه نظری، آثار عمیقی بر فقه معاملات دارد؛ چرا که بسیاری از احکام شرعی بر اساس مال بودن یا نبودن اشیاء شکل گرفته‌اند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۰). «مال» در فقه یک مفهوم انتزاعی و عرفی-اجتماعی است که برخلاف موضوعات طبیعی یا شرعی، نه از ذات اشیاء برمی‌خیزد و نه توسط شارع جعل شده است، بلکه محصول انتزاع عقلاء از رفتارهای اجتماعی و اقتصادی است (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۸۹/۱-۹۵).

شیخ انصاری در کتاب مکاسب، مالیت اشیاء را مشروط به «منفعت محلله مقصوده» می‌داند و تصریح می‌کند که مال بودن چیزی بر اساس منفعت عقلایی و مشروع آن است: «أن مایة الشيء إنما هی باعتبار منفعه المحللة المقصودة منه...» (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۶۹/۱). مطابق این نظریه، اشیایی که منفعت عقلایی ولی غیر شرعی دارند، مال محسوب نمی‌شوند؛ مانند آلات لهو یا بول حیوان حلال گوشت، مگر اینکه منفعت محلله آنها احراز شود (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱۶۱/۱). این دقت فقهی موجب شده است شیخ نظریه‌ای منسجم و مبتنی بر ضابطه‌ای مشخص درباره مشروعیت یا حرمت معاملات ارائه دهد (یزدی، ۱۴۱۰ق: ۲۳/۱).

در مقابل این دیدگاه، فقیهانی چون شهید ثانی، صاحب جواهر، امام خمینی و شهید صدر، تعاریف متنوعی از مالیت ارائه کرده‌اند. به عنوان نمونه، شهید ثانی مال را مطلق نفع می‌داند: «کل ما یتوقف علیه نفع فهو مال» (شهید ثانی، ۱۳۸۶: ۳۱۰/۱) و صاحب جواهر شرط عقلایی بودن منفعت را نیز افزوده است (نجفی، ۱۳۹۳ق: ۳۴۲/۲۲). امام خمینی نیز معتقد است مالیت تابع عرضه و تقاضاست و حتی اشیایی که فاقد نفع محسوس‌اند، در عرف عقلایی می‌توانند مال شمرده شوند (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱۶۴/۱). شهید صدر ارزش مبادله‌ای را وابسته به رغبت و کارکرد اجتماعی اشیاء می‌داند (صدر، ۱۴۰۸ق: ۱۹۸).

از منظر اقتصاد، نظریه‌های مختلفی درباره منشأ ارزش اشیاء وجود دارد که شامل «ارزش-مطلوبیت»، «ارزش-کار» و «ارزش تلفیقی» است. این نظریه‌ها منشأ ارزش را در مطلوبیت روان‌شناختی، هزینه تولید یا ترکیب عرضه و تقاضا می‌دانند (قدیری، ۱۳۹۱: مارکس، ۱۳۵۲). تحلیل‌های مشابهی نیز در فقه دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که فقهاء در تعیین مال بودن اشیاء بر کارکرد، رغبت عرفی و امکان اختصاص تأکید کرده‌اند.

موضوعات نوین مانند رمزارزها، امتیاز وام، صفحات اجتماعی و کالاهای مجازی نشان می‌دهد که ضابطه سنتی «منفعت محلله مقصوده» در پاسخگویی به مسائل جدید با

چالش‌هایی مواجهه است؛ در حالی که تحلیل عرفی مبتنی بر رفتار اجتماعی و ارزش مبادله‌ای توانسته پاسخ‌های واقع‌بینانه‌تری عرضه کند. این تفاوت دیدگاه‌ها در مبنای مالیت، اثر مهمی بر فقه معاملات و مشروعیت انواع کسب و درآمد دارد. لذا بازنگرایی در روش‌شناسی اجتهادی شیخ انصاری و مقایسه آن با سایر دیدگاه‌های فقهی و اقتصادی امری ضروری است.

نوآوری این مقاله در تحلیل تطبیقی و انتقادی روش‌شناسی شیخ انصاری در تعیین ملاک کسب حرام است که علاوه بر جنبه فقهی، از دیدگاه اقتصادی و تطبیقی نیز بررسی می‌شود. این رویکرد امکان سنجش نقاط قوت و ضعف مبنای «منفعت محلله مقصوده» را در برابر معیارهای عرفی و رفتاری فراهم می‌آورد.

همچنین مقاله تلاش می‌کند با تلفیق رویکرد های فقهی و اقتصادی، مبنای مالیت در فقه معاصر را بازسازی کند. بررسی دقیق مبانی شیخ انصاری و تطبیق آن با نظریه‌های مطلوبیت، کار و عرضه-تقاضا نشان می‌دهد چگونه فقه سنتی می‌تواند به زبان نو در برابر موضوعات مستحدثه پاسخگو باقی بماند و تأثیر تغییر مبنا را بر فروعات مکاسب سنتی و فقه مستحدثات تحلیل نماید.

۲: مبانی نظری پژوهش

۲-۱. بررسی روش‌شناسی شکلی اجتهاد شیخ در مکاسب محرمه

شیخ انصاری در کتاب مکاسب محرمه، به‌ویژه در بحث معاملات حرام، چهار مرحله روشی برای تحلیل صحت یا فساد معاملات ارائه کرده است که نشان‌دهنده دقت اصولی و انسجام منطقی در فقه معاملات است. مرحله اول به تعیین مقتضای قاعده در صحت یا فساد عقد اختصاص دارد که به دو بخش اصل عملی و اصل لفظی تقسیم می‌شود. شیخ با استناد به اصول عملیه می‌گوید اگر پیش از عقد مالکیتی وجود نداشته و اکنون شک در تحقق آن باشد، می‌توان به استصحاب عدم انتقال مالکیت تمسک کرد و حکم به فساد داد (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۵۰). اصل لفظی اما به ادله عامی مانند «أوفوا بالعقود» (مائده: ۱)، «أحلّ الله البيع» (بقره: ۲۷۵) و «تجاره عن تراضٍ» (نساء: ۲۹)

اشاره دارد که صحت معاملات را تأیید می‌کنند؛ بنابراین اگر شک مربوط به زبان عقد یا شرایط خاص باشد، مثل عقد به زبان فارسی یا بیمه، اصل لفظی حاکم و عقد صحیح تلقی می‌شود (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۵۳).

شیخ شبهات را به دو دسته حکمیه و موضوعیه تقسیم می‌کند. در شبهات حکمیه که شک در حکم شرعی است، اصل لفظی مقدم است؛ زیرا عمومات برای رفع این شک‌ها تشریح شده‌اند. به گفته شیخ، در مواردی مثل بیمه یا معاملات جدید، صحت عقد مفروض است مگر خلاف آن ثابت شود (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۵۵). اما در شبهات موضوعیه، مانند شک در ربوی بودن عقد خاص، تمسک به عموم «أوفوا بالعقود» جایز نیست؛ چرا که دلیل خاص حرمت ربا این عموم را تخصیص داده است و فقط اصل عملی (استصحاب عدم تأثیر عقد) باقی می‌ماند که منجر به فساد عقد می‌شود (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۵۷). تمایز دقیق میان شبهه حکمیه و موضوعیه معیار اصلی برای ترجیح اصل لفظی یا عملی است؛ در شبهات حکمیه اصل لفظی جاری است و عقد صحیح است، اما در موضوعیه اصل عملی حاکم و عقد باطل است (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۵۸).

مرحله دوم بررسی ادله مخصصه قاعده عام است. شیخ با تکیه بر آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَالْبَاطِلِ» (نساء: ۲۹)، مصادیق معاملات باطل را شناسایی می‌کند و ملاک‌هایی مانند فقدان مالیت یا منفعت عقلایی را استخراج می‌کند (کاظمی، ۱۴۰۱: ۳۴۷)؛ اگر موردی فاقد یکی از این دو باشد، عقد باطل است (همان: ۲۰۶/۱). او مثالی چون معامله بر بول را می‌آورد که چون فاقد منفعت عقلایی است، معاوضه آن باطل است زیرا عرف عقلا آن را مال نمی‌دانند و شامل عنوان «أكل مال به باطل» می‌شود (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۲۱۲/۱). درباره میته هرچند ممکن است منفعت عقلایی داشته باشد، نصوص شرعی آن را ممنوع کرده‌اند (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۲۱۴).

شیخ تأکید می‌کند حتی اگر عقلا شیئی را مال بدانند، اگر شارع آن را تحریم کرده باشد، معامله بر آن فاسد است. این نشان‌دهنده تقدم ضابطه شرعی بر ضابطه عقلایی

است و نمی‌توان به عموم «لا تأكلوا...» تمسک کرد وقتی شارع حکمی خاص صادر کرده است (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۲۱۶/۱).

در مرحله سوم، شیخ به تحلیل مصداقی و تطبیق قاعده بر موارد خاص می‌پردازد. او معتقد است منفعت باید علاوه بر عقلایی بودن، مشروع نیز باشد. برای مثال، میته هرچند منفعت عقلایی دارد، اما روایات آن را تحریم کرده‌اند، پس معامله آن باطل است (همان: ۲۱۸/۱). لذا شرط «منفعت محلله» به ملاک‌های صحت عقد افزوده می‌شود.

شیخ سه شرط لازم برای صحت معامله را مالیت عرفی، منفعت عقلایی و حلیت شرعی می‌داند. فقدان هر کدام باعث فساد عقد می‌شود حتی اگر عرف آن را بپذیرد (همان: ۲۲۵/۱). همچنین صرف مصرف عمومی دلیل مشروعیت شرعی نیست مگر با تأیید شارع (همان: ۲۲۶/۱).

در مرحله چهارم، شیخ نسبت میان ادله عام و خاص را تحلیل کرده و به مفهوم «حکومت» توجه می‌دهد. روایات تحریم میته و مسکرات نسبت به آیه «لا تأكلوا...» حکومت دارند؛ یعنی دایره مصادیق باطل را شارع تعیین کرده است، نه صرف عرف (همان: ۲۱۹/۱). بنابراین نمی‌توان با استناد به عقل عرفی حکم شارع را نادیده گرفت. بر این اساس، ملاک نهایی صحت یا فساد معامله ترکیبی از سه ضابطه عقل عرفی، حکم شرعی و مفهوم «باطل» در شریعت است؛ معامله باید در هر سه سطح پذیرفته شود تا صحیح باشد (همان: ۲۲۱/۱).

شیخ نتیجه می‌گیرد که هرچند فقه امامیه به عرف و عقل احترام می‌گذارد، اما معیارهای صحت معامله از دل نصوص شرعی استخراج می‌شوند. معیارها باید متوازن و جامع باشند، نه صرفاً مبتنی بر یکی از منابع (همان: ۲۲۳/۱).

در نهایت، این چهار مرحله روش‌شناسی شکیلی اجتهاد شیخ، چارچوب تحلیلی منسجمی برای بررسی معاملات فراهم می‌کند که نه تنها در مکاتب مجریه، بلکه در همه ابواب فقهی قابل بهره‌برداری است. توجه هم‌زمان به اصول لفظی و عملی، عقل و

شرع، و ادله عام و خاص، این روش را به چارچوبی اجتهادی و پویا تبدیل کرده است (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۲۲۸).

۲-۲. بررسی معیار شیخ در حرمت کسب (ماهیت مالیت)

شیخ انصاری (ره) در کتاب مکاسب محرمة، روشی اجتهادی و دقیق برای بررسی مسائل فقهی ارائه داده است که ترکیبی از تحلیل ادله نقلی، استدلال عقلی، رعایت مصالح شرعی و توجه به عرف و عقلای جامعه است. وی در روش خود ابتدا به متون معتبر حدیثی و قرآنی مراجعه می‌کند و سپس با بهره‌گیری از قواعد اصولی و استدلال عقلانی، مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کند. چنین رویکردی موجب شده است که فتاوی او علاوه بر تعبد به نصوص، توان پاسخگویی به مسائل نوین و پیچیده را نیز داشته باشد (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۴۵).

یکی از ویژگی‌های برجسته شیخ انصاری، تمایز دقیق میان حکم شرعی عام و حکم خاص است. او تخصیص یا استثناء حکم عام را با رعایت قواعد اصولی انجام می‌دهد تا اجتهاد او از سطحی‌نگری دور باشد و به درک واقعی مقاصد شریعت نزدیک گردد (همان: ۱/۶۰). افزون بر این، شیخ به نقش عرف و عادت در اجتهاد توجه ویژه دارد و معتقد است که ملاک عرفی و رفتار عقلایی مردم می‌تواند فهم حکم شرعی را تقویت کند و در تطبیق احکام با واقعیت‌های روزمره به کار رود (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۷۵).

توجه به مصالح و مقاصد شارع از دیگر ارکان روش اوست. شیخ انصاری بر این باور است که اجتهاد باید در راستای حفظ مصالح عمومی و دفع مفاسد صورت گیرد و مبانی فلسفی و کلامی نیز باید مدنظر باشند تا احکام فقهی متناسب با زمان و مکان صادر شود (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۹۰). همچنین، قواعد اجتهادی مانند اصل لزوم، اصل برائت، و قواعد اولویت و تخیر را برای اتخاذ تصمیمات معقول و مطابق شریعت در موارد شک و ابهام مورد استفاده قرار می‌دهد (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۱۰). با ساماندهی و ایجاد نظامی منسجم در مکاسب محرمة، شیخ چارچوبی اصولی و علمی برای اجتهاد

ارائه داده که از تقلید صرف و اتکا به ظواهر متون دوری می‌جوید (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱۳۰/۱).

شیخ انصاری معیار حرمت کسب را وجود نفع حلال و عقلایی در عوض معامله می‌داند. به عبارت دیگر، هر معامله‌ای که عوض آن فاقد منفعت مشروع باشد، باطل و کسب مربوطه حرام است (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۲۱۰/۱). صرف وجود منفعت برای اعتبار معامله کافی نیست؛ بلکه این منفعت باید توسط شارع به رسمیت شناخته شود (همان: ۲۱۲/۱). این ملاک، اهمیت وجود نفع عقلایی و مشروع را برای تحقق صحت و جواز معاملات به خوبی نشان می‌دهد و شیخ آن را در تحلیل معاملات اعیان نجس و سایر موارد به کار می‌گیرد. وی تأکید می‌کند که نفع مقصود باید مشروع باشد و صرفاً نفع عرفی یا ظاهری کافی نیست (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۲۱۵/۱).

شیخ انصاری تصریح می‌کند که مالیت معتبر برای جواز معامله، مالیت شرعی است نه صرفاً مالیت عرفی. هرچند عرف و عقلای جامعه در تشخیص مصادیق مفاهیمی مانند «نفع» و «مال» نقش دارند، ولی اعتبار صرف عرفی برای مشروعیت معامله کافی نیست مگر آنکه مورد تأیید شارع قرار گیرد. به بیان دیگر، مالیت شرعی، مالیتی است که علاوه بر مالیت عرفی، مورد تأیید شرع نیز باشد (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱۱۶/۱-۱۱۷). در واقع، عرف در تعیین مصادیق مفاهیمی مانند «نفع»، «عوض» و «معامله» پذیرفته شده اما تحقق اثر شرعی معامله، منوط به تأیید یا ردّ شارع است. بنابراین، مالیت شرعی آن است که علاوه بر داشتن منفعت عقلایی، از نظر شرعی نیز محلّل و مجاز باشد.

یکی از نکات کلیدی در تحلیل شیخ انصاری، تمایز میان نفع نوعی و نفع شخصی است. نفع نوعی، منفعتی است که عقلای جامعه به طور کلی آن را معتبر می‌دانند، ولو مصادیق آن نادر باشد. این نوع نفع، ملاک مشروعیت معامله است. در مقابل، نفع شخصی منفعتی است که تنها برای فرد یا شرایط خاص معتبر است و عرف عقلایی به آن التفات ندارد و نمی‌تواند معیار مالیت و مشروعیت معامله قرار گیرد (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۲۱۳/۱). شیخ تأکید می‌کند که نفع نوعی صرفاً نفع رایج یا پرکاربرد نیست،

بلکه موجه بودن عقلایی آن کافی است، حتی اگر مصادیق آن محدود باشد؛ مانند استفاده از سم برای تحقیقات پزشکی که عقلاء آن را موجه می‌دانند (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۲۱۵/۱).

شیخ انصاری سه شرط برای تحقق نفع در عوض معامله بیان می‌کند:

۱. نفع باید نوعی باشد؛ یعنی عقلای جامعه آن را به طور کلی معتبر بدانند، نه صرفاً میل یا فایده شخصی فرد یا گروه خاص.
 ۲. نفع باید محلل شرعی باشد؛ یعنی حتی اگر عقلای جامعه آن را موجه بدانند، بدون تأیید شارع مشروعیتی ندارد.
 ۳. نفع نوعی نیازمند فراوانی یا کثرت مصادیق نیست؛ کافی است که از نظر عقلایی معتبر باشد، حتی اگر مصادیق آن نادر باشد (عراقی، ۱۴۲۰ق: ص ۵۴).
- به این ترتیب، ملاک صحت معامله از دیدگاه شیخ انصاری، وجود «منفعت عقلایی نوعی و محلل شرعی» در عوض آن است و صرف منفعت ظاهری یا شخصی کافی نیست. این چارچوب، روشنی علمی و عملی برای تعیین حدود معاملات مشروع و غیرمشروع فراهم می‌آورد و نشان‌دهنده دقت و انسجام اجتهادی شیخ انصاری در مواجهه با مسائل فقهی است.

۲-۳. بررسی سایر نظریات در ماهیت مالیت

در فرآیند اجتهاد، شناخت دقیق موضوعات فقهی اهمیت اساسی دارد، زیرا هر حکم شرعی تنها در پرتو فهم درست از موضوع آن معنا پیدا می‌کند. موضوعات فقهی، با توجه به ماهیتشان، روش‌های متفاوتی برای شناسایی می‌طلبند و به طور کلی در چند دسته اصلی قرار می‌گیرند: موضوعات شرعی، طبیعی، مصنوعی، عرفی و عرفی انتزاعی (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱/ ۸۹-۹۵). در میان این دسته‌ها، موضوعات عرفی انتزاعی جایگاه ویژه‌ای دارند، زیرا برخلاف موضوعات عرفی صرف که توسط عرف و وضع شده‌اند، موضوعات عرفی انتزاعی از رفتار و کاربردهای اجتماعی عقلای جامعه استخراج می‌شوند (خوانساری، ۱۴۱۸: ۲۱۳/۳).

مفاهیمی مانند «مال» و «ملکیت» نمونه‌های بارز موضوعات عرفی انتزاعی هستند. این مفاهیم نه صرفاً توسط شارع اعتبار یافته‌اند و نه از طبیعت اشیاء استخراج شده‌اند، بلکه محصول تعاملات اجتماعی و عقلایی انسان‌ها در طول تاریخ هستند. بنابراین، تحلیل و فهم این مفاهیم نیازمند درک دقیق کارکرد اجتماعی و تلقی عرفی آن‌هاست. فقیه برای شناسایی این موضوعات باید منشأ انتزاع آن‌ها و کارکردهای اجتماعی و روان‌شناختی‌شان را بررسی کند. این تحلیل فراتر از بررسی صرف زبانی است و امکان درک عمیق‌تر واقعیت اجتماعی و افزایش دقت در استنباط احکام شرعی را فراهم می‌آورد (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۹۵/۱).

یکی از زمینه‌های مهم کاربرد این تحلیل، فقه اقتصادی است. در این حوزه، تمایز میان دو نوع ارزش، یعنی ارزش استعمالی و ارزش مبادله‌ای، نقش اساسی دارد. ارزش استعمالی، به بهره‌ای اطلاق می‌شود که از مصرف مستقیم یک شیء حاصل می‌شود؛ در حالی که ارزش مبادله‌ای، نشانگر تمایل به پرداخت عوض در برابر کالا یا خدمات است و اساس مال بودن در فقه تلقی می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۵۷).

بسیاری از اشیاء مانند خودرو یا خانه، هر دو نوع ارزش را دارند؛ یعنی هم ارزش مصرفی دارند و هم ارزش مبادله‌ای. اما برخی اشیاء صرفاً مصرفی‌اند و مالیت ندارند، مانند هوا. در مقابل، برخی از اشیاء مانند تمبر یا اسکناس، در طول زمان و به دلیل کارکرد اجتماعی، ارزش مبادله‌ای پیدا کرده‌اند و به همین دلیل در فقه مال محسوب می‌شوند (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۹۰/۱). در ادبیات فقهی، ارزش مبادله‌ای معادل «مالیت» تلقی می‌شود و هر آنچه در عرف عقلایی دارای ارزش مبادله‌ای باشد، در فقه نیز مال محسوب می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که فقه در تحلیل موضوعات خود به عرف توجه جدی دارد و معیارهای عقلایی و اجتماعی را ملاک قرار می‌دهد (خوانساری، ۱۴۱۸: ۲۱۴/۳).

با این حال، ارزش مبادله‌ای نسبی و وابسته به عرف خاص است. یک شیء ممکن است در یک جامعه دارای مالیت و ارزش معاملاتی باشد، اما در جامعه دیگر فاقد آن تلقی

شود. برای مثال، شراب در عرف غیر اسلامی ممکن است ارزش مبادله‌ای داشته و قیمت‌گذاری شود، اما در عرف اسلامی، با توجه به قیود شرعی، از دایره مالیت خارج است و از نظر فقهی هیچ ارزشی ندارد، زیرا عرف شرعی ارزش مبادله‌ای آن را به رسمیت نمی‌شناسد (فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۲: ۴۵).

نکته مهم دیگر آن است که تحلیل موضوعات عرفی انتزاعی، علاوه بر شناخت مالیت، در تعیین مشروعیت معاملات نیز نقش دارد. فقیه با بررسی رفتار عقلایی و تعاملات اجتماعی می‌تواند ضابطه‌ای برای تشخیص مالیت اشیاء ارائه دهد و بر اساس آن، صحت یا حرمت معامله را استنباط کند. به عبارت دیگر، تحلیل اجتماعی و رفتارشناسی عرفی به فقیه امکان می‌دهد تا برداشت‌های فقهی خود را بر پایه واقعیات اجتماعی استوار سازد و از اجتهاد انتزاعی صرف یا تحلیل‌های غیرواقع‌بینانه پرهیز کند (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱/ ۹۵).

این چارچوب فقهی و اقتصادی، رابطه مستقیم میان مفاهیم اقتصادی و فقهی را آشکار می‌سازد. هر شیء یا کالایی که نزد مردم دارای ارزش مبادله‌ای باشد، از نظر فقه نیز مال تلقی می‌شود، و این هماهنگی نشان می‌دهد که فقه در تحلیل خود به واقعیات اقتصادی و اجتماعی توجه دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۶۰). همچنین، این رویکرد امکان بررسی مسائل نوین اقتصادی مانند ابزارهای مالی، ارزش‌های دیجیتال و اوراق بهادار را فراهم می‌آورد، زیرا همه این موارد براساس ارزش مبادله‌ای و رفتار عقلایی جامعه تحلیل می‌شوند.

بنابراین، شناخت دقیق موضوعات عرفی انتزاعی و تحلیل ارزش‌های استعمالی و مبادله‌ای، نه تنها در تعیین مالیت اشیاء و مشروعیت معاملات نقش حیاتی دارد، بلکه به فقه اقتصادی امکان می‌دهد تا با اقتباس از رفتار اجتماعی و واقعیات اقتصادی، احکام قابل اجرا و منطقی ارائه دهد. این رویکرد، تجلی ارتباط میان فقه، عرف و اقتصاد است و نشان می‌دهد که فهم عقلایی و اجتماعی موضوعات فقهی، بنیان استنباط صحیح و عملی احکام شرعی را فراهم می‌آورد.

۱-۳-۲. نظریه‌های اقتصادی در تحلیل مالیت

اقتصاددانان، برخلاف فقه، کمتر به تعریف ماهوی «مال» می‌پردازند و تمرکزشان بر ارزش و مالیت اشیاء و عوامل تعیین‌کننده قیمت است. آنان بررسی می‌کنند که چه چیزی موجب می‌شود یک شیء دارای ارزش مبادله‌ای شود و کمتر به تمایز ماهوی میان کالاها و مال توجه دارند. با این حال، از آثار آن‌ها می‌توان سه نظریه اصلی درباره منشأ ارزش و مالیت اشیاء استخراج کرد (رضایی، ۱۳۷۱: ۴۲).

ارزش-مطلوبیت: این نظریه، ارزش اشیاء را وابسته به فایده و مطلوبیت آن‌ها در نظر عرف و عقلای جامعه می‌داند. بر اساس این دیدگاه، «مال، هر چیزی است که در نظر عرف و عقلا مطلوبیت داشته باشد» (قدیری، ۱۳۹۱: ۹۴-۹۵). این نظریه با چالش‌هایی مواجه شد، زیرا اشیایی مانند آب، با وجود مفید بودن، ارزش مبادله‌ای زیادی ندارند، در حالی که جواهرات و آثار هنری ارزش بالایی دارند. نظریه «مطلوبیت نهایی» برای رفع این مشکل مطرح شد و ارزش هر واحد جدید از کالا را با میزان مطلوبیت آن در لحظه مصرف سنجید.

ارزش-هزینه تولید یا کار: این دیدگاه ارزش اشیاء را بر اساس میزان کار صرف شده یا هزینه تولید تعیین می‌کند. کانونیست‌ها بر این باورند که عدالت ایجاب می‌کند ارزش اشیاء مطابق هزینه‌های تولید تعیین شود (میک، ۱۳۵۷: ۶۵-۱۱۷). اسمیت در دوره پیشاسرمایه‌داری، تنها کار را عامل ارزش می‌دانست (اسمیت، [بی تا]: ۱۳۷)، در حالی که ریکاردو و مارکس نیز بر نقش کار در ایجاد ارزش تأکید داشتند (ریکاردو، [بی تا]: ۷۶؛ مارکس، ۱۳۵۲: ۸۰). این نظریه، علاوه بر تحلیل اقتصادی، وجهی اخلاقی و انتقادی نسبت به سرمایه‌داری دارد و ارزش اشیاء را از منظر عدالت نیز بررسی می‌کند (سندل، ۱۳۷۴: ۴۴).

ارزش تلفیقی (هزینه و مطلوبیت): این نظریه، که توسط آلفرد مارشال توسعه یافت، تلاش می‌کند میان دو دیدگاه قبلی جمع کند. بر اساس آن، هم عرضه (هزینه تولید و کار) و هم تقاضا (مطلوبیت عرفی و عقلایی) در تعیین ارزش و مالیت مؤثرند.

مارشال مثال می آورد که تعیین اینکه قیمت یک کالا ناشی از تیغه بالای قیچی است یا تیغه پایینی، بی فایده است؛ یعنی ارزش واقعی کالا از ترکیب عوامل تولید و مطلوبیت ناشی می شود (قدیری، ۱۳۹۱: ۹۶). بنابراین، «مال، چیزی است که هم دارای فایده و مطلوبیت نزد عرف و عقلاء باشد و هم در تولید آن کار و هزینه صرف شده باشد.»

در جمع بندی، نظریه های اقتصادی نشان می دهند که مالیت اشیاء بیشتر وابسته به ارزش مبادله ای، مطلوبیت و هزینه تولید است تا تعریف ماهوی فقهی. شناخت این دیدگاه ها در کنار تحلیل فقهی و عرفی، امکان درک دقیق تر مالیت اشیاء و سازو کار تعیین ارزش در بازار و جامعه را فراهم می کند و پیوند روش شناختی میان فقه اقتصادی و نظریه های اقتصادی را تقویت می کند (رضایی، ۱۳۷۱: ۴۲).

جدول ۱ مقایسه نظریات اقتصاد دانان در معیار مالیت

نظریه	نقاط ضعف / نقدها	نقاط قوت	مبنا	معیار مالیت و ارزش اشیاء
ارزش مطلوبیت	بی اعتنائی به هزینه و کار؛ برخی اشیاء با فایده بالا (مثل آب) ارزش مبادله ای ندارند	تأکید بر فایده واقعی برای افراد؛ تبیین ارزش از منظر مصرف کننده	روان شناسی فردی / رفتار مصرف کننده	مطلوبیت ذهنی برای عرف و عقلاء
ارزش - کار / هزینه تولید	بی توجهی به تقاضا و مطلوبیت عرفی؛ عدم انطباق کامل با واقعیت بازار	مبتنی بر عدالت در تولید؛ نقد ساختار سرمایه داری	عدالت محوری / فلسفه اخلاق	میزان کار و هزینه صرف شده در تولید کالا
هزینه و مطلوبیت	پیچیدگی تحلیل؛ ممکن است در تعیین دقیق سهم	تبیین دقیق تر ارزش واقعی؛ انطباق بیشتر با بازار و واقعیت اقتصادی	تحلیل دو سویه عرضه و تقاضا	ترکیب مطلوبیت (تقاضا) و

هزینه تولید (عرضه)			هر عامل با چالش مواجه شود
-----------------------	--	--	------------------------------

۲-۳-۲. نظریه‌های فقهی در تحلیل مالیت

مسأله «مالیت» یکی از مفاهیم پایه و زیرساختی در فقه اسلامی است که در ابواب مختلفی چون معاملات، ضمان، دیات و وقف نقش بنیادین دارد. تبیین دقیق این مفهوم، بر نتیجه‌گیری‌های فقهی و حقوقی تأثیر مستقیم دارد. فقیهان امامیه برای تعریف «مال» و «مالیت» رویکردهای متنوعی ارائه کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را در چهار دسته کلی خلاصه کرد.

مال به مثابه منبع نفع: دسته‌ای از فقیهان، مال را با محوریت نفع تعریف کرده‌اند. برای مثال، شهید ثانی می‌گوید: «کل ما یتوقف علیه نفع فهو مال»؛ یعنی هر چیزی که تحقق نفع به آن وابسته باشد، مال است (شهید ثانی، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۱۰؛ ۱۴۱۳: ۱۲۴/۳). این تعریف ساده، وجود فایده را برای مالیت کافی می‌داند، بدون آنکه قید عقلایی بودن یا قابلیت مبادله را لحاظ کند. در نتیجه، اشیای مفیدی مانند هوا یا نور خورشید نیز، اگرچه سودمندند، از نظر فقه مال محسوب نمی‌شوند.

قید عقلایی در منفعت: برای رفع این اشکال، گروهی دیگر بر شرط «منفعت عقلایی» تأکید کرده‌اند. صاحب جواهر و شیخ انصاری، مال را مشروط به «منفعت معتد بها» یا عقلایی می‌دانند (نجفی، ۱۳۹۳: ۳۴۲/۲۲؛ انصاری، ۱۳۷۸: ۱۶۱/۱). آخوند خراسانی نیز همین ملاک را رعایت کرده است. با این حال، این معیار نیز کافی نیست، زیرا مواردی مانند هوا با وجود منفعت عقلایی، به دلیل عدم قابلیت اختصاص یا مبادله، مال محسوب نمی‌شوند (آخوند خراسانی، [بی تا]: ۳۷).

تحلیل ساختاری مال: فقیهان و اندیشمندان معاصر، به جای تمرکز صرف بر منفعت، به تحلیل عناصر سازنده مال پرداخته‌اند. محقق ابروانی با نگاهی ترکیبی، تعریف جامع از مال ارائه کرده است (ابروانی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). شهید مطهری نیز تأکید

می‌کند که مالیت نه ذاتی است و نه صرفاً قراردادی، بلکه صفتی است که از رابطه انسان با شیء و نیازهای اجتماعی ناشی می‌شود. وی سه شرط برای تحقق مالیت برمی‌شمارد: نیاز انسان، کمیابی و قابلیت اختصاص (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۰؛ همان: ۵۳). این تحلیل ترکیبی، با برخی اشیاء مستحدثه مانند سند مالکیت یا چک غیرقابل انتقال نیاز به تکمیل دارد.

مطلوبیت عرفی: رویکرد چهارم، رفتار عرف و رغبت عقلایی را محور مالیت می‌داند. آیت‌الله حکیم می‌نویسد: «مالیت، اعتباری عقلایی است که از اشیائی ناشی می‌شود که مردم به آن رغبت دارند» (حکیم، ۱۳۷۹: ۳۲۵). در این دیدگاه، صرف وجود فایده یا ارزش ذاتی کافی نیست، بلکه شیء باید در عرف خواستنی و مطلوب باشد؛ به همین دلیل آب در کنار رودخانه، علی‌رغم فایده، مال نیست.

فقیهانی چون آیت‌الله خویی و محقق اصفهانی نیز بر این رویکرد تأکید دارند و نقش رفتار عرفی عقلایی را برجسته می‌سازند (خویی، ۱۳۷۱: ۲۴/۱؛ محقق اصفهانی، ۱۳۷۶: ۳). امام خمینی با نگاهی اقتصادی، مالیت را تابع عرضه و تقاضا می‌داند و بیان می‌کند که تمایل اجتماعی، حتی در فقدان منفعت مستقیم، می‌تواند مالیت ایجاد کند (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱/۱۶۴). شهید صدر نیز «رغبت اجتماعی» را خاستگاه ارزش مبادله‌ای می‌داند و معتقد است که فایده استعمالی منشأ رغبت و در نهایت مالیت است (صدر، ۱۴۰۸ق: ۱۹۸).

به طور خلاصه، فقه امامیه با بررسی معیارهای نفع، عقلانیت، تحلیل ساختاری و رفتار عرفی، تلاش کرده است تا مفهوم مالیت را به شکلی جامع و قابل تطبیق با نیازهای اجتماعی و اقتصادی توضیح دهد. این تنوع رویکردها نشان می‌دهد که مالیت، صرفاً یک واقعیت طبیعی نیست، بلکه محصول تعامل انسان، جامعه و ارزش‌های عقلایی و عرفی است (کاظمی و پیلوار، ۱۳۹۷: ۲۵).

جدول ۲ مقایسه معیار های مالیت در میان فقهاء

دسته بندی فقهی	نقد یا ملاحظات	معیار مالیت (ویژگی ها)	فقیهان و منابع
مطلق منفعت	تعریف بسیار گسترده؛ مواردی مانند «هوا» را نیز شامل می شود که عرفاً مال به شمار نمی آید.	هر چیزی که دارای منفعت باشد، مال است.	شهید ثانی، شرح لمعه، مسالک
منفعت عقلایی یا معتدبها	عرف تنها منفعت را کافی نمی داند؛ قابلیت مبادله نیز لازم است. «هوا» با اینکه نافع است، مال محسوب نمی شود.	مال، چیزی است که دارای منفعت عقلایی و قابل اعتنا باشد.	صاحب جواهر، شیخ انصاری، آخوند خراسانی
تحلیل بر اساس عناصر مال	تعریف نسبتاً جامع اما برخی اشیای واجد این سه ویژگی (مثل سند رسمی یا چک غیر قابل انتقال) ممکن است مال شمرده نشوند.	سه عنصر برای مال: (۱) مورد حاجت بودن؛ (۲) رایگان نبودن (کمیابی)؛ (۳) قابلیت اختصاص.	مطهری، ابروانی
مطلوبیت عرفی	تعریف پویا و واقع بینانه است اما در عین حال تابع شرایط اجتماعی و فرهنگی است؛ می تواند با عرف های گوناگون متفاوت باشد.	مالیت، اعتبار عقلایی ناشی از رغبت، میل اجتماعی و رقابت عرفی برای تحصیل شیء است؛ وابسته به عرضه و تقاضا.	حکیم، امام خمینی، شهید صدر، محقق اصفهانی، آیت الله خویی

عنوان «مال» در فقه اسلامی مفهومی عرفی و انتزاعی است که از رفتار عقلایی مردم با اشیاء استخراج می‌شود، نه از ذات خود اشیاء (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۲/۶؛ یوسفی، ۱۳۸۲: ۸۹-۹۵). فقیه در تعیین مصادیق مال باید ارتکازات ذهنی عقلای جامعه را تحلیل کند و نه از موضع فلسفی یا ارزش‌گذاری شخصی، بلکه با بررسی نحوه تعامل جامعه با اشیاء، عنوان «مال» را انتزاع نماید. این رویکرد بر اساس رفتار عقلایی و قابلیت مبادله اشیاء استوار است و به فقیه امکان می‌دهد تا مصادیق مال را بدون دخالت مستقیم شرع استخراج کند.

شیخ انصاری در مکاسب مجرمه، مالیت را شرط صحت معامله می‌داند و آن را نه صرفاً عرفی، بلکه در نهایت «شرعی» می‌فهمد. به بیان وی، اشیاء باید علاوه بر ارزش عقلایی، مورد امضای شارع نیز باشند. از این رو، اشیائی مانند خمر، خنزیر، میته و بول، حتی اگر ارزش اقتصادی در عرف داشته باشند، به دلیل نهی شرعی فاقد مالیت‌اند (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۲۱). شیخ همچنین برای صحت معامله وجود «نفع محله نوعیه» را شرط می‌داند و نفع شخصی یا موارد نادر را کافی نمی‌شمارد (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۲۴).

در پاسخ به پرسش اینکه آیا شارع می‌تواند مالیتی که در عرف وجود دارد را نفی کند، دو دیدگاه برجسته مطرح است. دیدگاه مشهور (نائینی و خوئی) معتقدند که شارع از طریق نهی از انتفاع یا تصرف، مالیت عرفی اشیاء را نیز ساقط می‌کند (آملی، ۱۳۸۰: ۳۱۲/۲؛ خوئی، ۱۳۷۱: ۱/۲۴). دیدگاه دیگر، متعلق به امام خمینی و آیت‌الله اراکی است که بر اساس آن شارع توانایی اسقاط عنوان عرفی «مال» ندارد و تنها می‌تواند بر افعال مکلفان مانند شرب یا معامله حکم وضع کند؛ مالیت خود شیء تحت تأثیر شارع قرار نمی‌گیرد (اراکي، [بی تا]: ص ۳۱؛ امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱/۱۶۴؛ یوسفی، ۱۳۸۲: ۴۹؛ موسوی بجنوردی و صباغی ندوشن، ۱۳۹۳: ۳۲).

بر اساس نظریه اعتبار‌گرایان، اصطلاحاتی چون «مالیت شرعی» نادرست است، زیرا مالیت از رفتار عقلایی با اشیاء استخراج می‌شود و شارع تنها می‌تواند در حوزه آثار شرعی آن مداخله کند، نه در اصل اعتبار عرفی. این تلقی، خلط میان موضوع عرفی و

حکم شرعی است. برای مثال، شراب در جوامع غیرمسلمان دارای ارزش اقتصادی و قابلیت مبادله است، اما شیخ انصاری تنها به دلیل نهی شرعی، تمام مالیت آن را نفی می‌کند (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۲۱).

نظریه اعتبار‌گرایان تأکید می‌کند که تنها معیار واقعی مالیت، تحقق «معاوضات عرفیه» است. اگر شیء در عرف عقلایی معامله شود و طرفین آن را با رضایت مبادله کنند، مال محسوب می‌شود، حتی اگر معامله محدود و شخصی باشد، مشروط بر اینکه رفتار عقلایی و مورد تأیید عقلای جامعه باشد (یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۳). بدین ترتیب، انس ذهنی مردم یا عادت به مصادیق خاص، مانند طلا یا زمین، نمی‌تواند ملاک مالیت باشد.

در همین چارچوب، نظریه اعتبار‌گرایان نقد می‌کنند که شرط «نفع محله نوعیه» که شیخ انصاری برای صحت معامله قائل است، معیار دقیقی نیست. از دیدگاه آنان، مهم آن است که رفتار مورد نظر از سوی عقلای جامعه معقول و قابل قبول باشد، حتی اگر در دایره محدودی رخ دهد. برای مثال، اگر کسی برای یک عکس خانوادگی یا شیء یادگاری ارزش قائل شود و عقلای جامعه این رفتار را سفیهانه ندانند، آن شیء مال محسوب می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۰-۵۲).

نتیجه تحلیل تطبیقی این است که دیدگاه شیخ انصاری تلفیقی از معیارهای عرفی و امضای شرعی را برای تعیین مالیت ملاک قرار می‌دهد، در حالی که نظریه اعتبار‌گرایان رویکرد خالص عرفی و عقلایی را دنبال می‌کند. این رویکرد دوم، با تفکیک روشن میان موضوع و حکم و تأکید بر رفتار عقلایی و عرضه و تقاضای واقعی، انسجام روش‌شناختی بیشتری دارد و با مواجهه با پدیده‌های نوظهور اقتصادی و اجتماعی سازگارتر به نظر می‌رسد.

۳-۱. بررسی معیار مالیت در متن مکاسب محرمه

مالیت، به معنای قابلیت شیء برای ایفای نقش در معاملات و مبادلات اقتصادی است. در فقه امامیه، شیخ انصاری این مفهوم را بر اساس «منفعت محله مقصوده» تعریف

می‌کند. او می‌گوید: «إِنَّ مَالِيَةَ الشَّيْءِ إِنَّمَا هِيَ بِاعْتِبَارِ مَنَافِعِهِ الْمَحْلَلَةِ الْمَقْصُودَةِ مِنْهُ، لَا بِاعْتِبَارِ مَطْلُوقِ الْفَوَائِدِ غَيْرِ الْمَحْظُوظَةِ فِي مَالِيَّتِهِ، وَلَا بِاعْتِبَارِ الْفَوَائِدِ الْمَحْظُوظَةِ الْمَحْرَمَةِ» (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۶۹). به عبارت ساده، وجود منفعت صرف برای یک شیء کافی نیست تا مال محسوب شود؛ آن منفعت باید هم قانونی و مشروع باشد و هم مقصود عقلاء در معامله باشد. این تعریف نشان‌دهنده نگاه دقیق و محافظه‌کارانه شیخ است، زیرا او می‌خواهد از مالیت‌اشیایی که منفعت‌شان نامشروع یا غیرمعقول است جلوگیری کند.

شیخ در مورد اشیایی که به ظاهر منفعت دارند اما مشروع یا عقلایی نیستند نیز مثال می‌آورد، مانند حیوانات غیر قابل استفاده یا اشیاء غیر معمول. وی می‌گوید: «یحرم المعاوضة... لعدم الانتفاع به منفعة محللة مقصودة» (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۷۱). این جمله نشان می‌دهد که او میان «منفعت محلله» و «منفعت مقصوده» تفاوت قائل است و تنها زمانی مالیت را قبول می‌کند که این دو شرط همزمان وجود داشته باشد. از نظر او، اگر صرفاً منفعت بالقوه باشد یا منفعت غیرمعقول برای جامعه، شیء مالیت ندارد.

یکی از نقدهای مهم بر دیدگاه شیخ این است که تشخیص «منفعت مقصوده» امری ذهنی است و در عمل می‌تواند به مشکلاتی منجر شود. یوسفی می‌نویسد: «اگر عقلا کالایی را مورد معاوضه قرار دهند، این خود بهترین دلیل بر وجود منفعت عقلایی و مقصوده است» (یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۶). به بیان دیگر، رفتار واقعی مردم و عرف جامعه نشان‌دهنده مال بودن شیء است و نیازی به تحلیل ذهنی فقیه برای تعیین منفعت مقصوده نیست. این نقد نشان می‌دهد که نگاه شیخ ممکن است با واقعیات اقتصادی و عرفی جامعه فاصله داشته باشد.

شیخ برای توجیه نظر خود به برخی روایات نیز استناد می‌کند، مانند روایت تحف العقول که می‌گوید: «جميع المعایش كلها من وجوه المعاملات... یكون فیها حلال من جهة و حرام من جهة» (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۷۷). با وجود این، روایت به صورت مستقیم مالیت را به شرط منفعت مقصوده محدود نمی‌کند. این یعنی ملاک شیخ بیشتر

از دیدگاه فقهی شخصی او سرچشمه می‌گیرد تا نص معصوم. به عبارتی، فقیه برای محافظت از معاملات به تحلیل شخصی تکیه می‌کند، نه صرفاً به نصوص شرعی.

در مقابل، امام خمینی و برخی فقهای معاصر معیار مالیت را کاملاً به رفتار عقلایی و عرف جامعه واگذار می‌کنند. ایشان بیان می‌کنند: «شارع بما هو شارع، نمی‌تواند عنوان مال را از چیزی که عقلاً آن را مال می‌دانند، ساقط کند» (امام خمینی، ۱۳۶۳: ۱/۱۶۳). این رویکرد، ساده و عملی است: هر شیء که در عرف و میان عقلای جامعه معامله شود، مال محسوب می‌شود، حتی اگر منفعت آن شاذ یا غیرمعمول باشد.

شیخ چهار قید برای مالیت بیان می‌کند: ۱. نفع نادره مؤثر نیست، ۲. صرف وجود منفعت مشروع کافی نیست، ۳. منافع غیرشرعی ملاک نیست، ۴. قصد منفعت نادره سبب مالیت نمی‌شود (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۶۹). این قواعد، اگر چه منطقی و محافظه‌کارانه‌اند، اما در عمل محدودکننده هستند؛ زیرا بسیاری از اشیاء با ارزش اقتصادی واقعی از دایره مالیت خارج می‌شوند، صرفاً به دلیل نادیده گرفتن رفتار عرفی معامله‌کنندگان.

شیخ در بحث بیع بیان می‌کند: «یشترط فی کلّ منهما کونه متمولاً؛ لأنّ البیع لغةً: مبادله مال بمال» (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۴/۱۵۴). او میان مالیت عرفی و شرعی تفاوت قائل است؛ به این معنا که حتی اگر عرف شیء را مال بدانند، ولی شرع آن را حرام اعلام کرده باشد (مانند شراب یا خوک)، معامله باطل است. این نکته به‌ویژه در موارد معاملات پیچیده و مدرن، مانند اوراق بهادار یا ضمانت‌نامه‌ها، چالش ایجاد می‌کند.

شیخ می‌گوید: «مما یحرم الاکتساب به ما لا منفعة فیهِ محللة معتد بها عند العقلاء» (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۵۵). این یعنی اشیایی که منفعت عقلایی و مشروع ندارند، مال محسوب نمی‌شوند. اما نقد عرفی نشان می‌دهد که اگر جامعه‌ای به‌طور عقلایی کالایی را معامله می‌کند، این خود نشانه کافی برای مال بودن آن است. بنابراین ملاک صرفاً ذهنی فقیه، با واقعیات اقتصادی همخوانی ندارد.

شیخ بیان می‌کند: «فالمتمعن فیما اشتمل منها علی منفعة مقصودة للعقلاء جواز البیع» (انصاری، ۱۴۲۴ق: ۱/۱۵۷)، اما اذعان دارد که تعیین مرز میان منفعت نادره و مقصوده دشوار است (همان، ص ۱۶۰). در عمل، این مشکل موجب می‌شود بسیاری از معاملات غیرشفاف یا مبهم شوند. نگاه عرفی این مشکل را حل می‌کند: اگر عقلای جامعه معامله می‌کنند، مرز خودبه‌خود مشخص است.

به طور خلاصه، شیخ انصاری بر اصول مالیت مبتنی بر منفعت مقصوده و مشروع تأکید دارد و این نگاه محافظه‌کارانه، کنترل دقیق معاملات را هدف قرار می‌دهد (ایماندار و اکبری بابوکانی، ۱۳۹۵: ۹۷). در مقابل، دیدگاه عرفی و عقلایی، مانند یوسفی، مالیت را بر اساس رفتار عملی جامعه تعریف می‌کند: «اگر ضابطه مال بودن به‌طور کامل به عرف و عقلا واگذار شود، بسیاری از اشکالات مکاسب شیخ انصاری مرتفع می‌شود» (یوسفی، ۱۳۸۲: ۵۹). این رویکرد، هم‌سازگی بیشتری دارد و هم با واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی هماهنگ است، بدون اینکه احکام شرعی را نادیده بگیرد.

۳-۲. بررسی معیار مالیت در مسائل مستحدثه

یکی از آثار مهم ضابطه عرفی مال، امکان تعمیم آن به پدیده‌های جدید و ناشناخته‌ای است که در گذشته مصداق نداشته‌اند، اما امروزه در معاملات رایج شده‌اند. این ضابطه بر اساس تحلیل رفتار عرف و عقلا استوار است؛ بنابراین اگر شیئی نزد جامعه موضوع عرضه و تقاضا قرار گیرد، صرف‌نظر از ماهیت مادی یا پیشینه آن، عنوان مال بر آن صدق می‌کند و می‌توان درباره صحت یا بطلان معامله آن با ارجاع به ضوابط فقهی تصمیم گرفت.

نمونه بارز این رویکرد، «امتیاز وام» است؛ برخی بانک‌ها مانند بانک مسکن، امتیازهایی در قالب وام مسکن به متقاضیان اعطا می‌کنند که قابلیت انتقال و فروش دارند (عبدی‌پور فرد و وصالی ناصح، ۱۳۹۶: ۱۱). در چارچوب ضابطه عرفی مال، چون این امتیاز دارای منفعت عقلایی و کمیابی نسبی است و عرضه و تقاضا بر آن شکل گرفته، عنوان مال بر آن صدق می‌کند و معاملات انجام‌شده معتبر خواهد بود. از این

رو، اگر کسی آن را تلف کند، ضامن محسوب می‌شود و خرید و فروش آن نیز مشروع است (درگاهی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۵).

پیامد این تحلیل آن است که تمام آثار شرعی مترتب بر مال درباره این امتیاز جاری می‌شود. برای مثال، قاعده «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» شامل آن می‌شود. همچنین، امتیاز یادشده می‌تواند مشمول خمس شود، قابل صدقه دادن باشد و در صورت خرید برای کسب سود، اشکالی ندارد (نوابی مقدم و همکاران، ۱۴۰۲: ص ۱۷۱).

نمونه دوم شامل کالاهای مجازی در بازی‌های آنلاین است؛ مانند الماس یا سکه دیجیتال در بازی‌ها. با وجود اینکه این اشیاء وجود مادی ندارند، ولی کاربران حاضرند پول واقعی بابت آنها بپردازند و از آنها استفاده کنند (عباسی و نوده، ۱۳۹۳: ۳۳). طبق ضابطه عرفی، چون عرضه و تقاضا بر آنها شکل گرفته و ارزش شمن تلقی می‌شوند، عنوان مال بر آنها صدق می‌کند و معاملاتشان معتبر خواهد بود (بهمن پوری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۲-۱۱۰).

رمزارها، مانند بیت‌کوین، نوعی دارایی دیجیتال و غیرمتمرکز هستند که در بازار جهانی معامله می‌شوند. برخی در مشروعیت معامله آنها تردید دارند، اما از نظر مالیت، ضابطه عرفی روشن می‌گوید: چون بیت‌کوین ارزش مبادله‌ای دارد و عرضه و تقاضا بر آن شکل گرفته، عنوان مال بر آن صادق است. بنابراین نبود مادیت یا رسمیت دولتی، مانع مالیت نمی‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۱).

صفحات پرمخاطب شبکه‌های اجتماعی نیز می‌توانند مصادق مال باشند. افرادی که با صرف زمان و هزینه دنبال‌کننده جذب کرده‌اند و سپس صفحات خود را می‌فروشند، در واقع بر شیء دیجیتال دسترسی معامله کرده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۱). از آنجا که عرضه و تقاضا در عرف وجود دارد، عنوان مال بر این صفحات صدق می‌کند و معامله آنها صحیح خواهد بود، مشروط به رعایت سایر شروط فقهی (فروغی و حسین زاده، ۱۳۹۸: ۲۵-۳۳).

ضابطه عرفی مال قابلیت تعمیم به موارد بسیار دیگر را نیز دارد، مانند خرید و فروش اخبار اختصاصی، اعضای بدن انسان، امتیاز ورود به طرح‌های اقتصادی، حقوق مالی فقهی نظیر خیار و شفعه، داده‌های رایانه‌ای، یا امتیاز آب و برق. شرط اساسی این است که شیء دارای منفعت عقلایی و کمیایی نسبی باشد و بر آن عرضه و تقاضا شکل گرفته باشد (بهمن پوری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۲-۱۱۰).

ممکن است پرسیده شود که آیا هر شیء‌ای که معاوضه عرفی برای آن انجام شود، مال محسوب می‌شود؟ پاسخ این است که ملاک، رفتار عقلایی و موجه است، نه صرف فراوانی معامله. حتی اگر معاوضه فقط در شرایط خاص رخ دهد، چنانچه از نظر عقلای جامعه معقول باشد، شیء مال محسوب می‌شود.

مثال روشن، معاوضه عکس خانوادگی است. اگر کسی حاضر باشد مبلغ قابل توجهی بابت عکس پدر بزرگ خود بپردازد، رفتار او هر چند شایع نیست، ولی عقلایی و غیرسفیهانه است. بنابراین عنوان مال بر عکس صدق می‌کند، هر چند ارزش عمومی برای جامعه اندک باشد. صحت معامله باید تحلیل فقهی مستقل داشته باشد، ولی مالیت آن محفوظ است (فخلعی و علیاکبری بابوکانی، ۱۳۹۳: ۴۵).

در نهایت، عنوان «مال» از نظر فقهی بر پایه عرضه و تقاضای عرفی و رفتار عقلایی استوار است. اگر این دو محقق شود، عنوان مال بر شیء انتزاع می‌شود و آثار شرعی آن جاری خواهد شد. بدین ترتیب، ناشناختگی، نوظهور بودن یا ماهیت غیرمادی، مانع مالیت نیست، هر چند مشروعیت معامله هر شیء نیازمند بررسی تمام ضوابط فقهی مانند غرر، ربا و اکل مال به باطل است.

۴. نتیجه گیری

نتیجه گیری این پژوهش نشان می‌دهد که مالیت در فقه اسلامی مفهومی مبتنی بر رفتار عقلایی جامعه است و تنها از طریق تعامل عرفی با اشیاء شناسایی می‌شود. شیخ انصاری در مکاسب، مالیت را مشروط بر ارزش عقلایی و امضای شارع می‌داند و برای صحت معامله، تحقق «نفع محلله نوعیه» را الزامی اعلام کرده است. بنابراین، اشیائی که با

ارزش عقلایی معامله می شوند اما شارع آن‌ها را منع کرده است، مانند خمر یا خنزیر، فاقد مالیت محسوب می شوند و معاملات آن‌ها باطل است.

نظریه اعتبارگرایان بر خلاف شیخ انصاری، مالیت را صرفاً از رفتار عقلایی جامعه استخراج می کند و امضای شارع نمی تواند اعتبار عرفی مالیت را نفی کند. بر این اساس، هر شیء که در عرف عقلایی قابل مبادله باشد، مال محسوب می شود، حتی اگر معامله آن محدود یا شخصی باشد. این رویکرد امکان تحلیل مشروعیت معاملات نوظهور اقتصادی و دارایی های دیجیتال را فراهم می کند و اعتبار معاملات مرتبط با آن‌ها را تعیین می کند.

تحلیل تطبیقی نشان می دهد که شیخ انصاری با ترکیب معیارهای عرفی و شرعی، چارچوبی مستحکم برای تعیین مالیت ارائه داده است، اما این چارچوب در برابر پدیده های اقتصادی جدید انعطاف لازم را ندارد. نظریه اعتبارگرایان این محدودیت را ندارد و با تمرکز بر معاوضات عقلایی و رفتار عقلای جامعه، قادر است مالیت و مشروعیت معاملات هر نوع دارایی نوظهور را به طور دقیق تعیین کند.

روش شناسی اعتبارگرایان، تفکیک روشن بین موضوع و حکم را تضمین می کند و از خلط مالیت عرفی با حکم شرعی جلوگیری می کند. بنابراین، هر شیء که رفتار عقلایی و عرضه و تقاضای واقعی جامعه بر آن حاکم باشد، مال شناخته می شود و تمام آثار شرعی مال بر آن جاری خواهد شد، مشروط بر رعایت سایر قواعد فقهی مانند اجتناب از غرر، ضرر و ربا.

نتیجه این پژوهش آن است که برای شناسایی مالیت در عصر جدید، معیار اصلی رفتار عقلایی جامعه و تحقق معاوضات عرفیه است و امضای شرعی تنها در حوزه آثار معاملات اعمال می شود. بنابراین، اشیایی مانند رمزارزها، کالاهای دیجیتال، امتیازهای مالی و دارایی های مجازی، به عنوان مال شناخته می شوند و معاملات مربوط به آن‌ها مشروع است، مشروط به رعایت سایر ضوابط فقهی.

شیخ انصاری در مکاسب، رویکردی تلفیقی دارد که می‌تواند برای حفظ انسجام در برخی معاملات مفید باشد، اما برای کاربردهای نوین مثلاً در اقتصاد دیجیتال ناکافی است. رویکرد اعتبارگرایان، روش‌شناسی منسجم، انعطاف‌پذیر و سازگار با تحولات اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌دهد و معیارهای دقیقی برای تحلیل مالیت نوظهور فراهم می‌کند.

بر این اساس، روش‌شناسی اعتبارگرایان باید به‌عنوان مبنای اصلی تحلیل ساخت‌های حقوقی-اقتصادی جدید و معاملات دیجیتال پذیرفته شود، در حالی که چارچوب شرعی شیخ انصاری برای تعیین حدود شرعی در آثار مال اعمال شود. این ترکیب، امکان‌شناسایی مالیت و مشروعیت هر نوع معامله را به‌طور قطعی فراهم می‌کند و از خلط این دو مفهوم بایکدیگر جلوگیری می‌کند.

این پژوهش نشان می‌دهد که انسجام فقهی و تحلیل عقلایی، دو ستون اصلی تعیین مالیت و مشروعیت معاملات در عصر جدید هستند. تنها با رعایت این دو معیار، می‌توان چارچوبی عملی و علمی برای فقه معاملات ارائه کرد که با واقعیت‌های اقتصادی روز هماهنگ باشد.

پیشنهاد پژوهش آن است که نظام حقوقی ایران رویکرد اعتبارگرایان را در تحلیل مالیت و مشروعیت معاملات دیجیتال و نوظهور اقتصادی بپذیرد و معیارهای دقیقی برای تعیین مالیت و آثار شرعی آن تدوین شود. این اقدام تضمین می‌کند که فقه و حقوق اسلامی قادر باشد با تحولات اقتصادی و اجتماعی نوین هماهنگ و کاربردی باقی بماند.

به‌طور قطعی، هر شیء که در عرف عقلایی معامله شود، مال محسوب می‌شود و تمام آثار موضوعی مال بر آن جاری است اما در مورد احکام بار شده بر آن شرع می‌تواند آثار حکمی را توسعه داده یا محدود کند. بنابراین، چارچوب فقهی معاملات در عصر جدید باید بر اساس رفتار عقلایی و عرضه و تقاضای واقعی جامعه تعریف شود و محدودیت‌های عینی نباید مانع شناسایی مالیت شوند. بلکه با احکام شرعی و حقوقی

میتوان آثار بارشده بر آن را تنظیم نمود و اینگونه بسیاری از دوگانگی ها برای مثال در اموری مثل رمز ارز ها و یا محاسبه مالیت خمر در قاچاق مشروبات الکلی که برای محاسبه جزای نقدی ضروری است، قابل حل خواهد بود.

منابع

- آخوند خراسانی، کاظم (بی تا)، **حاشیه المکاسب**، تهران: انتشارات ارشاد.
- آملی، محمد تقی (۱۳۸۰)، **المکاسب والبیع (تقریر درس مرحوم نائینی)**، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابراهیمی، بی بی رحیمه (۱۳۹۹)، «**جستاری در مشروعیت پرداخت عوض در بازی های را یا نه ای**». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۲، ش ۲۲، ۳۵-۵۶. doi: ۱۰.۲۲۰۷۵/feqh.۲۰۱۹.۱۷۹۳۱.۲۰۶۹
- اراکی، محمد علی (بی تا)، **المکاسب المحرمه؛ حاشیه بر مکاسب**، بی جا: بی نا.
- اسمیت، آدام (بی تا)، **ثروت ملل**، ترجمه سیروس ابراهیمزاده، تهران: انتشارات پیام.
- اصفهانی (کمپانی)، محمد حسین (۱۳۷۶)، **حاشیه کتاب المکاسب**، قم: انوار الهدی، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۴ق)، **المکاسب**، ج ۷، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ایروانی، علی (۱۳۸۴)، **حاشیه المکاسب** شیخ انصاری، تهران: نشر کیا.
- ایماندار، حمید و علی اکبری بابوکانی، احسان. (۱۳۹۵). «**سوء برداشتی تاریخی در مسأله غناء با نگاهی به نظریه شیخ انصاری**». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۸، ش ۱۵، ۸۱-۱۰۸. doi: ۱۰.۲۲۰۷۵/feqh.۲۰۱۷.۱۹۵۹.۱۰۸
- بهمن پوری، عبدالله و همکاران (۱۳۹۳)، «**بررسی فقهی حقوقی مال بودن داده های رایانه ای**»، مجله علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۲.
- جعفری لنگرودی، محمد (۱۳۷۲)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ ششم.
- حکیم، محسن (۱۳۷۹)، **نهج الفقاهه**، قم: انتشارات فقه.
- خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۳)، **البیع**، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ سوم.
- خوانساری نجفی، موسی (۱۳۹۶)، **منیة الطالب فی شرح المکاسب**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱)، **مصباح الفقاهه**، قم: وجدانی، چاپ سوم.
- درگاهی، مهدی (۱۳۹۱)، «سلطنت انسان بر اعضای بدن خود در خرید و فروش عضو»، معرفت حقوقی، ش ۳.
- رضایی میرقاید، محسن (۱۳۷۱)، **تئوری ارزش و قیمت**، تهران: انتشارات سپهر.
- ریکادو، دیوید (بی تا)، **اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی**، ترجمه حبیب الله تیموری، تهران: نشر نی.
- سندل، مایکل (۱۳۷۴)، **لیبرالیسم و منتقدان آن**، ترجمه احمد تدین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۶ق)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۸ق)، **اقتصادنا**، چاپ دوم، قم: نشر المجمع العلمی للشهید الصدر.
- عباسی، اسماعیل و مهدی نوده (۱۳۹۳)، «**بیع اموال فکری**»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، ش ۲۳.
- عبدی پورفرد، ابراهیم و مرتضی و صالی ناصح (۱۳۹۶)، «**توسعه مفهوم و مصادیق مال در فضای مجازی**»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۱.
- فخلعی، محمدتقی و احسان علیاکبری بابوکانی (۱۳۹۳)، «**پژوهشی فقهی در مالیت و مالکیت خبر در رسانه های جمعی و حقوق ناشی از آن**»، فصلنامه مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ش ۹۶.
- فروغی، سیدعلیرضا و اسماء حسین زاده (۱۳۹۸)، «**بررسی فقهی و حقوقی مالیت و مالکیت داده های دیجیتال در فضای سایبری**»، مجله فقه و حقوق خصوصی، ش ۳.
- قدیری اصل، باقر (۱۳۹۱)، **کلیات علم اقتصاد**، تهران: انتشارات سپهر، چاپ نهم.
- کاظمی، محمود و رحیم پیلوار (۱۳۹۷)، «**تبارشناسی مال: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و غرب**»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال ۱۹، ش ۴۷.
- کاظمی، علی. (۱۴۰۱). «**واکاوی مالیت منفعت انسان و کیفیت تسلیم آن در فقه و حقوق ایران**». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۴، ش ۲۷، ۳۳۳-۳۶۰. doi: ۱۰.۲۲۰۷۵/f eqh.۲۰۲۱.۲۰۸۸۵.۲۵۰۷
- کاتوزیان، حقوق اموال (۱۳۷۰)، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.

- کلینی، محمد بنی‌عقوب ابوجعفر (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- میک، رونالد (۱۳۵۷)، **اقتصاددانان کلاسیک و نظریه ارزش**، ترجمه محمد سوداگر، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، چاپ دوم.
- مارکس، کارل (۱۳۵۲)، **سرمایه**، ترجمه اسکندری، تهران: انتشارات ایرج.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، **بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران: انتشارات حکمت.
- موسوی بجنوردی، سیدمحمد و مریم صباغی ندوشن (۱۳۹۳)، «**شرط مالیت عو ضین در صحت معاملات با رویکردی بر نظر امام خمینی**»، پژوهشنامه متین، ش ۶۵.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۳)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، چاپ ششم، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- نوایی مقدم، زینب، زارع، علی، یوسفی صادقلو، احمد و جمالی، جعفر (۱۴۰۲)، «**مبانی فقهی و حقوقی نظارت شرعی و راهکارهای اجرایی شدن آن در نظام بانکداری اسلامی**». مطالعات فقه و حقوق اسلامی. سال ۱۵، ش ۳۱، ۱۶۵-۱۸۶. doi: ۱۰.۲۲۰۷۵/f eqh.۲۰۲۲.۲۷۵۳۷.۳۲۹۳
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۰ق)، **حاشیه المکاسب**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۲)، **ربا و تورم**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۲)، «**ضابطه مال بودن در مباحث فقهی**». فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی، مقاله علمی-پژوهشی، ص ۶۰.